

## نقد یا ؟

منابع دیداری - شنیداری به این شیوه مطلبی نوشته و نقدی! پراکنده گشته است. خداوند را شاکرم که پس از گذشت بیش از چند دهه تکاپو، پژوهش، و آموزش در رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی و دیگر موضوع‌های مربوط به این رشته در حوزه‌های مختلف، سرانجام در این حوزه مهجور نیز حوادثی در حال رخ دادن و نقش بستن است.

اما ظواهر امر آنهم به شیوه‌ای روشن، گویای این مطلب است که متأسفانه آغازین تکاپوهای موجود در این رشته به گونه‌ای بنیادین در حال گره خوردن با یک سری حب و بغض‌ها و خدای ناکرده عداوت‌ها و دشمنی‌هاست. پیش از آنکه به صورت جدی وارد مباحث و مناظر مختلف منتقد محترم شوم، لازم است به آگاهی خوانندگان محترم برسانم که برخلاف نظر نقاد محترم و جوان، نوشتار **آرشیوهای دیداری - شنیداری** دومین کتاب در این حوزه به کوشش یک نویسنده ایرانی است که به نگارش درآمده است.

آنچه که در پیش خواهید داشت، پاسخی به نوشتار "نقد و بررسی کتاب آرشیوهای دیداری - شنیداری"، به قلم آقای وحید طهرانی‌پور، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی است. امید می‌رود از این پس شاهد نقدهای عالمانه و منصفانه‌تری در حوزه فقیر و بی‌بضاعت آرشیوهای دیداری - شنیداری باشیم.

جای بسی خوشحالی و امیدواری است که پس از گذشت یک سال از چاپ و انتشار کتاب **آرشیوهای دیداری - شنیداری**، سرانجام عضوی از اعضای محترم جامعه کتابداران آرشیویست به اصطلاح دلی به دریا زده و قلمی به دست گرفتند و برای نخستین بار در حوزه **آرشیوهای دیداری - شنیداری** چند ورقی را مسود و به‌زعم و گمان خود نقدی زده‌اند جانانه.

و اما بعد؛ تا آنجا که این حقیر مطلع هستم این اولین باری است که در ساحت مقدس لوح و قلم (در کشورمان) پیرامون موضوع

حال آنکه این کتاب از سوی منتقد محترم به اشتباه به عنوان سومین کتاب منتشر شده در این حوزه معرفی شده است. ظاهراً منتقد جوان ما در بررسی خود، کتاب‌های تألیف و ترجمه را یکجا دسته‌بندی کرده‌اند که در این صورت نیز، این اثر کوتاه جزء سومین اثر نمی‌تواند تلقی گردد، چرا که بزرگانی چون جناب آقای دکتر دیانی و دیگران در آثاری چون *مقدمه‌ای بر آرشیو* تلاش‌هایی در این چارچوب داشته‌اند. بنابراین متأسفانه نخستین خشت بنای خود را به اشتباه بر گمان‌های باطل که در پیش خواهد آمد چیده‌اند.

#### و اما آغاز سخن؛

منتقد محترم بر این باورند که در "بسیاری از بخش‌ها، پس و پیش بندها با هم نمی‌خواند و مطالبی نوشته شده است که در جای خود نیست یا کاملاً نادرست است"، و به عنوان شاهد ماجرا فصل اول کتاب یعنی "فرایند اطلاع‌رسانی" را ذکر کرده‌اند. در حالی که به فراخور حال در صفحات ۱۵ و ۱۶ مباحثی در خصوص اطلاع و اطلاع‌رسانی به صورت شفاف و روشن ذکر شده و از طریق ارائه استنادات دقیق قرآنی و روایات متعدد از پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) ابتدا به اهمیت مقوله "اطلاع"، "بیان"، و "اطلاع‌رسانی" به شیوه‌ای گذشته‌نگر پرداخته و سپس دامنه بیانات به دانش اطلاع‌رسانی ختم شده است. در ادامه نیز فرایند اطلاع‌رسانی بر سه بستر فرهنگ شفاهی، فرهنگ نوشتاری، و فرهنگ بصری بررسی شده است (ص ۲۱-۲۵).

به‌راستی جای تعجب دارد که منتقد جوان و عزیزمان همه بخش‌های مقدماتی را یکسره از حوزه دقت خود خارج ساخته و با این گمان و فرض بی اساس و بی‌بنیاد، همه مطالب کتاب را به ناهمخوانی یا نادرست بودن متهم کرده‌اند.

متأسفانه نه تنها برای فصل آغازین کتاب، بلکه برای فصل دوم نیز با عنوان "آرشیو چیست؟" دقیقاً همین خطا را در حوزه‌ای گسترده‌تر و کاملاً عینی‌تر مرتکب گشته‌اند. منتقد محترم در این فصل از نوشتار خود این چنین می‌آورند؛ در فصل دوم با عنوان "آرشیو چیست؟" هیچ تعریفی از آرشیو دیداری - شنیداری ارائه نشده است. در پاسخ به این ادعای بی اساس باید به عرض خوانندگان محترم برسانم که آخرین بند صفحه ۳۰ و سطرهای نخستین صفحه ۳۱ کتاب دقیقاً به ارائه تعریفی جامع و کامل از آرشیوهای دیداری - شنیداری پرداخته است و ایضاً با تأکید بر این نکته که با پیشرفت زمان و اختراع منابع دیداری - شنیداری معنا و مفهوم واژه آرشیو همواره دستخوش تغییرات است. به علاوه، دو تعریف کاملاً مشخص و روشن پیرامون این واژه از فرهنگ آکسفورد در صفحه ۳۰ کتاب لحاظ شده است. فراتر از مطالب مورد نظر در چندین بخش مختلف به تعریف و توصیف منابع دیداری - شنیداری پرداخته شده و همچنین برای نخستین بار استدلال‌هایی کاملاً روشن پیرامون تفاوت‌های موجود دو نهاد "آرشیو" و "کتابخانه" ارائه شده است.

همچنین منتقد جوان و خامه به دست عزیزمان پیرامون مطالب فصل دوم، شرحی نسبتاً مفصل درخصوص ریشه واژه‌ای Archive ذکر کرده و اصرار و پافشاری فراوانی بر این مطلب دارند که ریشه این واژه یونانی نیست بلکه انگلیسی است و در عین حال پافشاری بیش از حد نسبت به این مطلب که، این واژه ای که ما به کار می‌بریم ریشه در زبان فرانسوی دارد و الی آخر.

هر چند کوشش نامبرده درخصوص واژه شناسی دست کم از نظر این حقیر کاملاً ستودنی است، اما این کمترین، به هیچ عنوان در اثر خود اولاً ادعایی بر مالکیت این واژه (آرشیو) نسبت به زبان انگلیسی و یا زبان فرانسوی در کشورمان نداشته‌ام و بحثی را هم از نظر واژه‌شناسی در این چارچوب ارائه نکرده‌ام دیگر آنکه همه زبان‌شناسان، متفق‌القولند که بیشتر زبان‌های موجود در اروپا، ریشه در زبان‌های لاتین و یونانی دارد و حتی فراتر از این، زبان‌شناسانی همچون بنونیست ریشه همه زبان‌های موجود در جهان را یک زبان بیشتر نمی‌دانند. حال در این وادی گسترده فهم اینکه ریشه واژه‌ای "آرشیو" انگلیسی است، اما واژه "آرشیو"ی را که ما در زبان فارسی به کار می‌بریم ریشه در زبان فرانسه دارد، با آنکه در جای خود بسیار با ارزش است اما به‌راستی در حال حاضر کدام‌یک از مشکلات فراروی آرشیوها و آرشیویست‌های موجود در کشور را می‌تواند حل کند؟ از سوی دیگر منتقد محترم در این بخش مدعی شده‌اند که نگارنده کتاب

آرشیوهای دیداری - شنیداری، مأخذ برخی از پاراگراف‌ها از آن جمله همین بخش تعریف واژه آرشیو و همچنین فصل سوم کتاب را مشخص نساخته است. در پاسخ به این ادعای بی‌اساس بار دیگر لازم است توجه این منتقد ریزبین! را به بخش مقدمه کتاب و آخرین پاراگراف صفحه ۱۳ کتاب جلب نمایم. در این بخش به شیوه‌ای روشن و کاملاً واضح در این باره سخن رانده شده است. شاید تکرار عین عبارات در این چارچوب بی‌راه نباشد:

"از جناب آقای دکتر نورالله مرادی که در شکل‌گیری برخی از بخش‌های این نوشتار تأثیری ژرف و راهگشا داشتند، تشکر و قدردانی می‌کنم. قطعاً شکل‌گیری بخش‌هایی همچون پیشینه منابع دیداری - شنیداری (فصل سوم کتاب) بدون زحمات و راهنمایی ایشان میسر نبود". با کمال تأسف و تعجب این بار نیز این بخش از کتاب یکسره از حوزه توجهات و بررسی‌های باریک‌بینانه منتقد محترم به دور مانده است.

از سوی دیگر نگارنده مقاله "نقد و بررسی کتاب آرشیوهای دیداری - شنیداری" در جای جای نوشتار خود براساس ادعاهای بی‌بنیایی که تاکنون به استحضار خوانندگان محترم عرضه گردید، به شیوه‌ای گستاخانه این حقیر را به کژفهمی، فهم نادرست، و جا انداختن مطالب به ویژه در ترجمه متون انگلیسی به جامعه فرهنگی کشور معرفی کرده‌اند. از آن جمله اشکالاتی که در تعریف مربوط به منابع دیداری - شنیداری ذکر شده،

مبنی بر این مورد است که در نسخه اصلی انگلیسی، این تعاریف برای واژه "میراث دیداری - شنیداری" ذکر شده، نه منابع دیداری - شنیداری. در پاسخ این ادعاها لازم است به اطلاع برسانم که همه متخصصان، کارشناسان، و پژوهشگران بر این باورند که اولاً کلیه منابع دیداری - شنیداری یا منابع نوشتاری جزء میراث تاریخی کشورها و جوامع مختلف هستند، دیگر آنکه در ترجمه عبارات و جملات مترجم می تواند و مختار است که اصطلاحات و عباراتی دیگر به کاربرد و از قانون ترجمه نعل به نعل تبعیت و پیروی نکند - صد البته این به معنا و مفهوم آن نیست که مغلطه ای در کار باشد - فلذا به کارگیری عبارت "مواد دیداری - شنیداری" به جای عبارت "میراث دیداری - شنیداری" آیا سزاوار به کارگیری این همه الفاظ ناسزا مانند در متون فرهنگی برای نویسندگان و پژوهشگران است؟

بدون تردید نوشتار کوتاه و مختصر "آرشیوهای دیداری - شنیداری" دومین کوشش یک نویسنده ایرانی در این عرصه مهجور است. چنانکه خود در آغازین سطرهای صفحه ۱۳ کتاب (بخش مقدمه) این چنین آورده ام؛

"بی شک این جستار کوتاه، کاستی های فراوانی نیز در بردارد، امید می رود صاحب نظران، متخصصان، و کارشناسان این حرفه با رهنمودها، نظرات، و انتقادهای خود ما را در رسیدن به هدفمان یاری دهند". بنابراین با آغوش باز و چهره ای گشاده آماده دریافت

نظرات، پیشنهادات، و انتقادات بزرگواران و متخصصان میهن عزیزمان هستم.

و اما فصل چهارم؛ منتقد محترم پیرامون این فصل در دو بخش ایراداتی را به شرح ذیل مطرح ساخته اند؛ نخست آنکه نقاد محترم این بار گمان خود را بر پایه این جمله از کتاب استوار ساخته اند که: «... با آنکه لوح های فشرده عمر چندانی ندارند، اما به صورت های مختلف این لوح ها به بازار عرضه گشته اند، دیسک های کامپیوتری، سی دی ها، دی وی دی ها، و...». آنگاه با تکیه بر دانش گسترده زبان انگلیسی خود، سعی وافر بر ترجمه دو واژه Compact disk و Disket داشته، مصرانه در پی آن بودند که این دو منبع اطلاعاتی با هم متفاوت هستند و نگارنده کتاب این دو ماده نوری و مغناطیسی را یکی دانسته است. لازم است به اطلاع خوانندگان محترم و نقاد جوان برسانم که تفاوت لوح های فشرده با دیسک های کامپیوتری آنقدر روشن و واضح است که اصلاً نیازی به توضیح آن نیست.

دیگر آنکه هدف از بیان جمله فوق در کتاب صرفاً ارائه یک عبارت گذشته نگر و تاریخی پیرامون روند تولید این مواد در حوزه منابع دیداری - شنیداری بوده است نه پافشاری و اعتقاد بر یگانگی و یکدستی این دو ماده از نظر جنس، شیوه ذخیره سازی، و ماهیت این دو ماده. در ادامه نقاد محترم برای یادگیری و آموزش بنده جمله ای را به این صورت ذکر کرده اند که:

"دی وی دی نیز نوعی سی دی یا لوح

فشرده نیست، بلکه همانند سی دی، نوعی دیسک نوری است."

داوری نسبت به این جمله منتقد محترم را به خوانندگان گرامی می سپارم.

تلاش دوم نقاد ریزبین! در این راستا پیرامون این موضوع به کارگرفته شده است که لوح های فشرده برخلاف گفته نگارنده کتاب تغییر چندانی نکرده اند و اندازه فیزیکی، حجم اطلاعات، و ساختار آنها تغییر زیادی نداشته است!! این عبارت نیز فوق العاده حیرت آور است، چرا که در طی چند سال گذشته این تغییرات در میزان ذخیره سازی اطلاعات و حتی اندازه و شکل لوح های فشرده با گذشت هر هفته یا هر ماه از طریق خبرها در اختیار افکار عمومی قرار می گیرد. فراتر از این، متخصصان، ظهور DVD را در حوزه منابع دیداری - شنیداری یک انقلاب نمی دانند، بلکه آنها را شکل تکامل یافته نسل قبلی خود یعنی لوح های فشرده لیزری فرض می کنند!

دنیای میکروانفورماتیک با گذشت هر روز در جای جای جهان شاهد تغییرات و دگرگونی های بسیاری است و لوح فشرده ویدئویی لیزری نخستین محصول مشترک دنیای انفورماتیک و ویدئو بوده است که به درخواست هالیوود تولید گردید. از سوی دیگر ذکر این عبارت که: "هر چند قدمت فیلم بیش از یکصد سال است و عکس پدیده ای است متعلق به سال ۱۸۳۰ میلادی، اما با این حال هیچ یک از این منابع به اندازه

لوح های فشرده، دگرگونی و تغییر نیافته اند." اشاره به این مطلب نیز اصلاً و ابداً به مفهوم این نیست که هیچ اتفاقی در حوزه عکس و فیلم طی یکصد سال گذشته رخ نداده است، که ناقد محترم سخن از این تغییرات مختلف در نوشتار خود داشته اند. تا آنجا که در فصل سوم کتاب که اختصاص به پیشینه منابع دیداری - شنیداری دارد به کرات از دگرگونی های عکس و فیلم سخن به میان آمده و پیرامون تولد سینمای صامت، سینمای ناطق، رنگی شدن فیلم، و بالاخره به کارگیری انواع شیوه های صداگذاری در ماده فیلم مطالبی به صورت مختصر ذکر شده است (صفحات ۳۵ و ۳۶).

متأسفانه از این پس ایرادها، اشکالات، و انتقادات منتقد محترم، سطحی تر، مغشوش تر، و کاملاً غیرمستندتر ارائه شده است. ایرادات وارد شده بر فصل های ۵، ۶، ۷، و ۸ شاهد این مدعاها هستند که به صورت مفصل به تشریح آنها جهت آگاهی خوانندگان محترم و متخصصان عزیز خواهیم پرداخت:

۱. ناقد محترم پیرامون فصل پنجم کتاب، انتقاد خود را درباره برابر دانستن "رسانه های گروهی" "با مقوله" منابع دیداری - شنیداری استوار ساخته اند. به نظر می رسد ناقد محترم این بار از سر بی حوصلگی و فقط با مروری بر عنوان فصل به بازی با واژه ها و الفاظ دست یازیده اند. چرا که از آغاز تا فرجام این فصل فقط و فقط درخصوص منابع دیداری - شنیداری سخن به میان آمده است. جهت

۱. افسانه محسن زاده. «لوح فشرده ویدئویی رقمی ابزار نوین ذخیره سازی داده». فصلنامه کتاب، دوره سیزدهم، ۲ (تابستان

آگاهی خوانندگان محترم شاید ذکر این نکته خالی از فایده نباشد که در این فصل اهمیت منابع دیداری - شنیداری درخصوص آموزش و نقش این منابع از منظر خبری، فرهنگی، تفریح و سرگرمی و دیگر موارد، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۲. در بررسی فصل ششم متأسفانه بازی با الفاظ نزد دانشجوی جویای نام ما، به اوج خود می‌رسد. سخن ناقد محترم براین جمله کتاب استوار شده است که «... لازم است ابتدا نگاهی داشته باشیم به اصلی‌ترین هدف آرشیوها، که عبارت است از مقوله حفظ و نگهداری، "حفاظت" در مفهوم حقیقی برای آرشیوها به ویژه آرشیوهای فیلم وجود ندارد. چرا که ماده فیلم یا ویدئوکاست و یا نوارهای صدا یک ماهیت شیمیایی دارند و از بدو تولید و با گذشت زمان خراب می‌شوند». منظور از این عبارت آنقدر روشن، صریح، و آشکار است که نیازی به توضیح ندارد، اما از آن جهت که بار دیگر از سوی ناقد جوان به عنوان ایرادها و بهانه‌های بنی اسرائیلی مطرح شده است، لازم است که پاسخگو باشم. نکته اول اینکه، این عبارت بیشتر از آنکه بر مبحث حفظ و نگهداری فیلم یا سایر مواد دیداری - شنیداری خط بطلان بکشد، حکایت از حساس و شکننده بودن این مواد داشته، لزوم توجه فراگیرتر و ژرف نسبت به حفظ و نگهداری این منابع را طلب می‌کند. از سوی دیگر برای نگارنده کتاب آرشیوهای دیداری - شنیداری مقوله حفاظت آنقدر اهمیت داشته است که نزدیک

به ۲۰ صفحه از کتاب خود را به این مبحث اختصاص داده است و به عنوان یک معلم و خدمتگزار کوچک طی چندین سال گذشته در دروس مقدمات آرشیو و درس سمعی و بصری در دانشگاه وسایر مراکز علمی دیگر دست کم ۴ الی ۵ جلسه از ۱۷ جلسه آموزش را در طول یک نیمسال آموزشی به این مقوله اختصاص می‌دهد. از سوی دیگر حتی در بخش دو مقوله حساس "حفظ و نگهداری" و "واسپاری" کفه ترازو به سوی حفظ و نگهداری سنگینی می‌کند، تا آنجا که اگر به "حفاظت" از منابع دیداری - شنیداری توجهی نداشته باشیم قطعاً واسپاری و یا اشاعه اطلاعات را هم نخواهیم داشت. در این مقطع بار دیگر همه خوانندگان محترم، علاقه‌مندان، و پژوهشگران را تنها به بررسی و مطالعه صفحه ۵۹ کتاب دعوت می‌کنم.

از سوی دیگر ظاهراً برای ناقد محترم، بازی با الفاظ و واژگان رفته‌رفته به یک سنت به ظاهر پسندیده مبدل می‌شود. در این بخش خوانندگان محترم را ابتدا به بررسی بخشی از نوشته‌های فصل ششم کتاب و سپس ایرادی که برنوشتر لحاظ شده است، دعوت می‌کنم: "... خطراتی که آرشیوها را از بدو تأسیس تهدید می‌کند عبارت است از: پوسیدگی فیلم‌های نیترا تی، سندرم سرکه، سائیدگی و..."

ایرادی که در این بخش طرح شده این است که؛ "... این خطرها آرشیوها را تهدید نمی‌کند، مواد آرشیوی را تهدید می‌کند." حقیقتاً آیا به‌کارگیری این نوع عبارت‌های سطحی به

چه مفهومی می تواند معنا شود؟ شاید روزانه هزاران جمله از طریق مطبوعات و رسانه های گروهی به این صورت طرح می گردد و نویسنده و مخاطبان به معنا و مفهوم حقیقی این قبیل عبارات واقف هستند. برای مثال اگر بگوییم: "خطر آنفلوآنزای مرغی کشور ایران را تهدید می کند"، این عبارت کاملاً غلط، سطحی، و نشانگر کژفهمی نویسنده بوده است، چرا که از منظر ناقد محترم ما، این گونه می باید ذکر شود که؛

"خطر آنفلوآنزای مرغی همه پرندگان، ماکیان، طیور، جوجه ها، کلاغ ها، قناری ها، طوطی ها و... حتی جان انسان ها را هم تهدید می کند".

در ادامه و در همین بخش ناقد جوان ما، با روحیه و انرژی تمام ناشدنی خود برنگارنده کتاب این چنین اعتراض می کند که؛

"... چرا در بعضی از ایطن اصطلاحات (سائیدگی، پارگی، سندرم سرکه و...) و بسیاری دیگر از اصطلاحات نوشته شده در کتاب توضیحی داده نشده است. معلوم نیست خواننده از کجا باید بداند که مثلاً "سندرم سرکه چیست؟"

در پاسخ لازم است بار دیگر توجه نقاد محترم را به بخش مقدمه کتاب جلب کنم که متأسفانه در این مرحله نیز این بخش را هم از حوزه بررسی های خود یکسره خارج ساخته اند. نکته اول اینکه تعیین عناوین و سرفصل های این کتاب به پیشنهاد مسئولان محترم اداره کل توسعه همکاری های سمعی و بصری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

شکل گرفته، فلذا چنان که در صفحه ۱۲ مقدمه ذکر شده، برخی بخش های کاربردی تر این موضوع به دلایلی یاد نشده است. نکته دیگر اینکه اگر مقرر بود به این مفاهیم و اصطلاحات به صورت عمیق پرداخته شود، چه بسا موضوع تکرار عبارات و جملات نگارنده محترم کتاب وزین مدیریت آرشیه های دیداری-شنیداری طرح و ارائه می شد، نکته سوم اینکه دامنه بررسی های این حقیر محدود به مطالبی است که در کتاب ذکر شده است، چه بسا هزاران مطلب دیگر در این وادی موجود است که ذکر و بررسی آن می تواند بر عهده سایر پژوهشگران، نویسندگان، و علاقه مندان قرار گیرد. تا به حال هیچ نویسنده و پژوهشگری ادعای طرح همه موضوعات را به طور کامل نداشته و ندارد.

بدین ترتیب و متأسفانه، به هر میزان که در نوشته های ناقد جوان دقت می کنیم، مغلطه ها و لفاظی های این نقد بی بنیاد فزونی می گیرد؛ برای مثال انتقادی دیگر بر این فراز از کتاب آرشیه های دیداری - شنیداری وارد ساخته اند که "حتی پذیرش آرشیه یست مواد دیداری - شنیداری به عنوان یک حرفه نیز دارای آغاز و پیدایش رسمی نبود".

آنگاه این چنین مرقوم فرموده اند؛ "در اینجا آرشیه یست مواد دیداری-شنیداری حرفه تلقی شده است در حالی که [منظور] حرفه ور یا ساده تر بگوییم، فرد شاغل در این حرفه است، همان گونه که "کتابدار" حرفه ور است نه حرفه". لازم است به اطلاع خوانندگان محترم

برسانم که به کارگیری "واژه آرشیویست" هم به معنا و مفهوم فرد شاغل در این رشته و تخصص به کار می رود و هم به مفهوم شغل. فلذا هدف از بیان این واژه در این بخش از کتاب فرد شاغل نبوده، بلکه شغل "آرشیویست" مد نظر بوده که به عنوان حرفه تلقی شده است.

در ادامه بار دیگر با تکیه بر دانش گسترده زبان خارجه خود فرازی دیگر از کتاب را به زعم و گمان خود مورد انتقاد قرار داده اند، در این چارچوب هر دو ترجمه نگارنده کتاب و نقاد محترم از یک متن انگلیسی عیناً به حضور خوانندگان محترم ارائه می شود. با علم بر این مطلب که این حقیر صرفاً ترجمه روان و سلیس را مد نظر قرار داده ام، در این عرصه اگر از نگاه خوانندگان محترم در ترجمه عبارت انگلیسی خبطی سر زده است، با کمال میل پذیرای آن هستم.

داوری با شما خوانندگان عزیز است، فلذا به شرح ذیل، هر دو ترجمه نگارنده کتاب آرشیوهای دیداری - شنیداری و نقاد محترم تقدیم می گردد:

۱. ترجمه نگارنده؛ "فیلم نه یک ماده چاپی است نه یک کتاب. در حقیقت همه می توانند بگویند فیلم چه چیزی است، اما هیچ کس دقیقاً نمی تواند بگوید که فیلم چیست؟.."

۲. ترجمه نقاد محترم؛ فیلم نه یک ماده چاپی بود نه کتاب. در واقع همه می توانستند بگویند که چه چیزی نیست، اما هیچ کس نمی توانست بگوید که چه چیزی هست..."

حال با عرض پوزش، پرسشی از خوانندگان محترم دارم که ترجمه کدام یک از بخش های مشخص شده، به زبان فارسی روان تر و سلیس تر است؟

از این ادعای نقاد ریزبین هم که بگذریم مطلبی هم درخصوص لوح های فشرده ذکر کرده اند در این بخش ابتدا جملات کتاب ذکر خواهد شد و سپس، به اصطلاح، نقدهای ناقد محترم و در نهایت پاسخ های نگارنده کتاب.

۱. گفتار کتاب. دی وی دی ها (می توانند) دو ساعت و ربع الی هفت تا هشت ساعت فیلم ویدیویی را با کیفیت استثنایی صوت و تصویر ارائه دهند (ص ۱۱۳).

گفتار ناقد محترم. از اینکه معلوم نیست بالاخره روی دی وی دی چه مدت فیلم ثبت می شود، می گذریم و....

پاسخ نگارنده. روشن است که وضعیت فیزیکی و محتوایی هر محمل اطلاعاتی از بدو تولید تا مرحله تکاملی آن متغیر بوده و می تواند به صورت های مختلف و با ظرفیت های اطلاعاتی مختلف به بازارهای حرفه ای و غیرحرفه ای عرضه شود، مانند لوح های فشرده که ابتدا ۶۰۰ مگا بایت ظرفیت اطلاعاتی داشتند، اما در مراحل بعدی به صورت ۶۵۰، ۷۰۰، ۷۵۰، و حتی ۸۰۰ مگابایتی به بازار عرضه شدند. فلذا قضاوت درخصوص این جمله ناقد محترم را بار دیگر برعهده خوانندگان محترم می گذارم.

۲. گفتار کتاب. کیفیت [دی وی دی] ۵۰۰ نقطه درخط است، (در برابر ۲۴۰ نقطه



درخط، سیستم VHS) و قابلیت نمایش ۱۶ میلیون رنگ واقعی را دارد و وضوح تصویر آن ۱/۵ برابر انواع رسانه های دیگر است (ص ۱۱۳).

**گفتار ناقد محترم.** کیفیت تصویر این دوماده (دی وی دی و سی دی) پایین تر از کیفیت تصویر فیلم است....

۵۰۰ نقطه درخط، دربرابر میلیون ها نقطه رنگی تشکیل دهنده تصویر درماده فیلم، بسیار کم است.

**پاسخ نگارنده.** دروهله اول لازم است به استحضار خوانندگان محترم و ناقد جوان برسانم که موضوع اصلی این بخش از کتاب صرفاً دی وی دی ها بوده است نه سی دی ها. دیگر آنکه ناقد محترم این جمله از کتاب "قابلیت نمایش ۱۶ میلیون رنگ واقعی را دارد" را اصلاً ملاحظه نکرده اند و با کمال بی دقتی از حوزه توجهات خود یکسره دور نگه داشته اند. سوم آنکه مأخذ این بخش از گفتارهای خود را ذکر نکرده اند و چهارم آنکه تجربه ثابت کرده است که کیفیت تصویر دی وی دی ها بسیار بهتر از ماده فیلم است. دراین بخش بهتر می بینم که بیشتر از این پاسخگوی ادعاهای بی پایه و اساس منتقد ریزبین! نباشم.

و اما در بخشی دیگر از نوشتار ناقد محترم به این دست از جملات برمی خوریم که: "برای مفاهیم و نیز اصطلاحاتی چون آرشیو دیداری- شنیداری، آرشیویست دیداری، تصاویر متحرک و نظایر آن که از اصلی ترین مفاهیم این حوزه.... دانش هستند، نه درمتن و

نه در واژه نامه تعریفی ارائه نشده است". ظاهراً بی دقتی های ناقد جوان ما تمام ناشدنی است، چرا که پانویس صفحه ۹۴ کتاب توضیحی روشن درخصوص واژه آرشیویست - کتابدار به قرار ذیل ارائه داده است:

"آرشیویست/ کتابدار فردی است که توانایی مجموعه سازی، انجام خدمات فنی، اداره کتابخانه ها و آرشیوهای سازمان مطابق با اصول و استانداردهای علمی تعیین شده.... را داشته باشد و بتواند درسطوح مختلف داخلی و بین المللی، خدمات مرجع را ارائه دهد".

درادامه حتی برای اصطلاح کارمند آرشیو و کتابخانه نیز تعریفی دقیق ارائه شده است. علاوه برآن، درفصل دوم کتاب بارها و بارها تعاریفی بسیار روشن از آرشیوهای دیداری - شنیداری ارائه شده است. همچنین درصفحات ۱۳۰ و ۱۳۷ کتاب تعاریفی کامل پیرامون واژه منابع دیداری - شنیداری و آرشیو ارائه شده است.

#### واما مبحث واژه نامه:

دراین بخش نیز علی رغم توضیحاتی که در آغاز فصل سیزدهم ذکر شده است، باردیگر غرض ورزی های دوست جوان ما به اوج خود می رسد، بدون اینکه کوچک ترین توجهی به مفاهیم و اصطلاح های به کاررفته درمتن و پانویس های کتاب داشته باشند، اما با کمال تاسف ناقد جوان ما به نقل از مقدمه فصل سیزدهم (واژه نامه) این چنین

می نویسند:

"در صفحه نخست فصل واژه نامه نوشته شده است؛ لازم به توضیح است که برخی از معانی و تعاریف واژه های مربوطه کامل نیستند، البته تعاریف کامل و همه سویه در لابه لای جستار کوتاه ما ذکر شده است...". و متأسفانه با کمال تعجب این چنین ادامه می دهند؛ «اگر معانی و تعاریف کامل نبوده اند، چرا چاپ شده اند؟ خواننده از کجا بداند کدام تعریف کامل است، کدام ناقص؟ در ضمن تعاریف کامل و همه سویه بسیاری از اصطلاحات استفاده شده، در هیچ کجای این کتاب نه چندان کوتاه، نوشته نشده است".

پیش از هر چیز دیگر نظر خوانندگان محترم را به برخی اصطلاحات به کاررفته در متن و پانویس کتاب، صدا البته با ذکر صفحه و کاملاً مستند جلب می کنم، تا دست کم برای متخصصان و کارشناسان محترم منش و روش پژوهش ناقد جوان و محترم کاملاً آشکار شود:

عکس و عکاسی (ص ۳۵)، فیلم (ص ۳۶)، تلویزیون های تعاملی (پانویس ص ۳۷)، ویدئو کاست های ویدئویی (ص ۳۸) ضبط صفحه (ص ۳۹)، ضبط صوت (ص ۳۹)، تصاویر متحرک (ص ۴۴)، صفحه (ص ۴۵)، نوار مغناطیسی (ص ۴۵)، نوار ریل (ص ۴۶)، آنالوگ و دیجیتال (پانویس ص ۴۵)، نوار کاست DAT (ص ۴۶)، لوح فشرده (ص ۴۷)، دی وی دی (ص ۴۷)، فیلم نامه ها (ص ۴۸)، بریده جراید (ص ۴۸)، عکس ها (ص

۴۹)، پوسترها (ص ۴۹)، اسلاید (ص ۵۰)، فیلم استریپ (ص ۵۰)، میکروفرم ها (ص ۵۰)، ریختگی (ص ۸۵)، میدان های مغناطیسی (ص ۸۶)، سایدگی (ص ۸۶)، ریختگی در اثر دمای زیاد (ص ۸۷)، کاغذ (ص ۸۷)، آرشیویست (پانویس ص ۹۴)، و... به راستی این همه دروغ و غرض ورزی برای چیست؟ جامعه نوپای آرشیویست ها (سندپردازان) چه سودی از این غرض ورزی ها می تواند داشته باشد؟ اگر انرژی و زمان صرف شده برای تهیه و تولید این گمان های باطل در مسیری دیگر قرار می گرفت، به نظر شما خوانندگان محترم، به سود آرشیویست ها (سندپردازان) نبود؟ چرا باید برخی جوانان ما در آغازین گام های دانشجویی خود، به این مسیرهای نادرست بلغزند و افکار و اندیشه های خود را در مسلخ حب و بغض ها قربانی کنند؟

از سوی دیگر تکرار این اصطلاح ها و بسیاری دیگر در بخش واژه نامه می توانست به عنوان "تکرار" مطرح شود، فلذا بازگویی این اصطلاح ها را در بخش واژه نامه به صلاح ندیدم. همچنین چنان که در مقدمه فصل سیزدهم آمده است "در انتخاب این اصطلاح ها بیشتر به جنبه های کاربردی و عملیاتی توجه شده است". ذکر این فراز به همان دلیلی است که پیش از این آمد و آن اینکه انتخاب سرفصل های این نوشتار کوتاه طی مشورت های متعدد بامسئولان محترم اداره کل سمعی و بصری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تعیین شده است.

نقاد محترم در ادامه بررسی موشکافانه ای!

که درخصوص بخش واژه‌نامه داشتند، این بار سخنان خود را روی یک کوتاه‌نوشت یعنی NTSC بنیاد نهاده‌اند. مبنی بر اینکه این کوتاه‌نوشت به معنای "خدمت اطلاعات تلویزیون ملی" نبوده، بلکه دایر بر معنای "کمیته ملی نظام های تلویزیونی" است. نکته اول اینکه مأخذی که نگارنده کتاب *آرشیوهای دیداری - شنیداری* برای ارائه این کوتاه‌نوشت استفاده کرده است، مربوط است به صفحه ۱۷۵ از فرهنگ *فشرده علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی* اثر استاد کینن، ترجمه و تدوین خانم دکتر فاطمه اسدی کرگانی (مدیر وقت گروه آموزشی کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه علوم پزشکی ایران) و با مقابله و ویرایش دانشمند محترم آقای عبدالحسین آذرنگ، بنابراین اگر خطایی در ترجمه و ارائه این کوتاه‌نوشت بوده - که قطعاً نبوده است - با عرض پوزش ابتدا دانشمندان و متخصصانی چون جناب آقای آذرنگ، سرکار خانم اسدی، و استلا کینن این خطا را تجربه کرده‌اند و سپس من حقیر. دوم آنکه یک کوتاه‌نوشت می‌تواند به صورت های مختلف و به شکل های گوناگون کاربرد داشته باشد. چه بسا یک کوتاه‌نوشت هم شکل، دایر بر چندین عبارت متعدد باشد. <فرهنگ آکرونیماها> و <ابریویشن‌ها> دربردارنده صدها کوتاه‌نوشتی هستند که دایر بر عبارت‌هایی با معانی متعدد و بسیارند. وجود یک کوتاه‌نوشت هرگز و هرگز نمی‌تواند فقط به عنوان یک معنا و مفهوم باشد و لا غیر.

در ادامه نقاد پر انرژی ما در نقد عالمانه خود این چنین ادامه می‌دهند:

"تصاویر کتاب کیفیتی پایین دارند و عموماً نامربوطند. معمولاً کتاب تخصصی، جای مناسبی برای آوردن عکس‌های تزئینی نیست، چه رسد به عکس‌هایی با این کیفیت پایین و بدون بار اطلاعاتی. شاید تنها فایده چاپ این عکس‌های تقریباً نیم صفحه‌ای، این بوده که حدود سیزده صفحه به شماره‌های کتاب افزوده شده است."

اول اینکه مربوط بودن یا نامربوط بودن تصاویر براساس سلیقه اشخاص است و صد البته با این عینک بدبینی ناقد جوان ما، هیچ چیزی نمی‌تواند مربوط باشد. دوم آنکه سیاه و سفید بودن تصاویر موجود در کتاب به دلیل پایین آوردن هزینه تمام شده چاپ کتاب بوده است. از آنجا که مقرر بود این کتاب در اختیار کارکنان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و جامعه دانشجویی قرار بگیرد، که عموماً توان مال بالایی برای خرید کتاب ندارند، کوشش بسیاری به عمل آمده تا از قیمت تمام شده کتاب به شیوه‌ای درخور کاسته شود. اگر تصاویر موجود با کیفیت رنگی عالی و کاغذ گلاسه چاپ و در اختیار جامعه دانشجویی قرار می‌گرفت، قطعاً قیمت کتاب بیش از دو برابر قیمت فعلی کتاب برآورد می‌شد.

از سوی دیگر تا آنجا که بنده مطلع هستم، اتفاقاً کتاب‌های تخصصی جای مناسبی برای آوردن عکس‌ها، حتی عکس‌های تزئینی است. فلذا در این چارچوب تا به حال هیچ قانون مدون و نوشته شده‌ای در

بیش از هر چیز دیگر، برای این آرشیویست (سندپرداز) جوان، آرزوی سلامتی فکر و اندیشه را دارم.

امیدوارم از این پس شاهد نقدهای منصفانه تر و عالمانه تری در همه حوزه های علمی و رشته های تخصصی دیگر به ویژه در حوزه دیداری - شنیداری باشیم.

اختیار ناشران قرار نگرفته است. به علاوه اگر هدف، افزایش شمار صفحات کتاب بوده، این حقیر نیز بسان برخی نویسندگان دیگر با تکرارگویی های متعدد به راحتی می توانستم حداقل به گفتارهای یاد شده نقاد محترم نزدیک تر شوم.

به دلیل پرهیز از گفتار بیشتر، شایسته می بینم که بیش از این پاسخگوی ادعاهای بی اساس همکار جوانم نباشم و در پایان،



سعید ملیح

